

با خود یا گریز از خود



فکر می کنند می شود!!

امیر حسین زادگان (مدیر نشر ققنوس) کسی که داستان می نویسد و تصمیم می گیرد آن را چاپ کند باید از آن مقدار مایه مطالعاتی برخوردار باشد که اثرش مورد قبول واقع شود. برخی از این جوان ها که فکر می کنند این گونه می توان داستان نویس شد گاه به من هم برای چاپ کتابهایشان مراجعه کرده اند اما چون آثارشان ضعیف است اغلب خیلی زود رد می شود و به چاپ نمی رسد.

جدی نیستند!

سیامک گلشیری

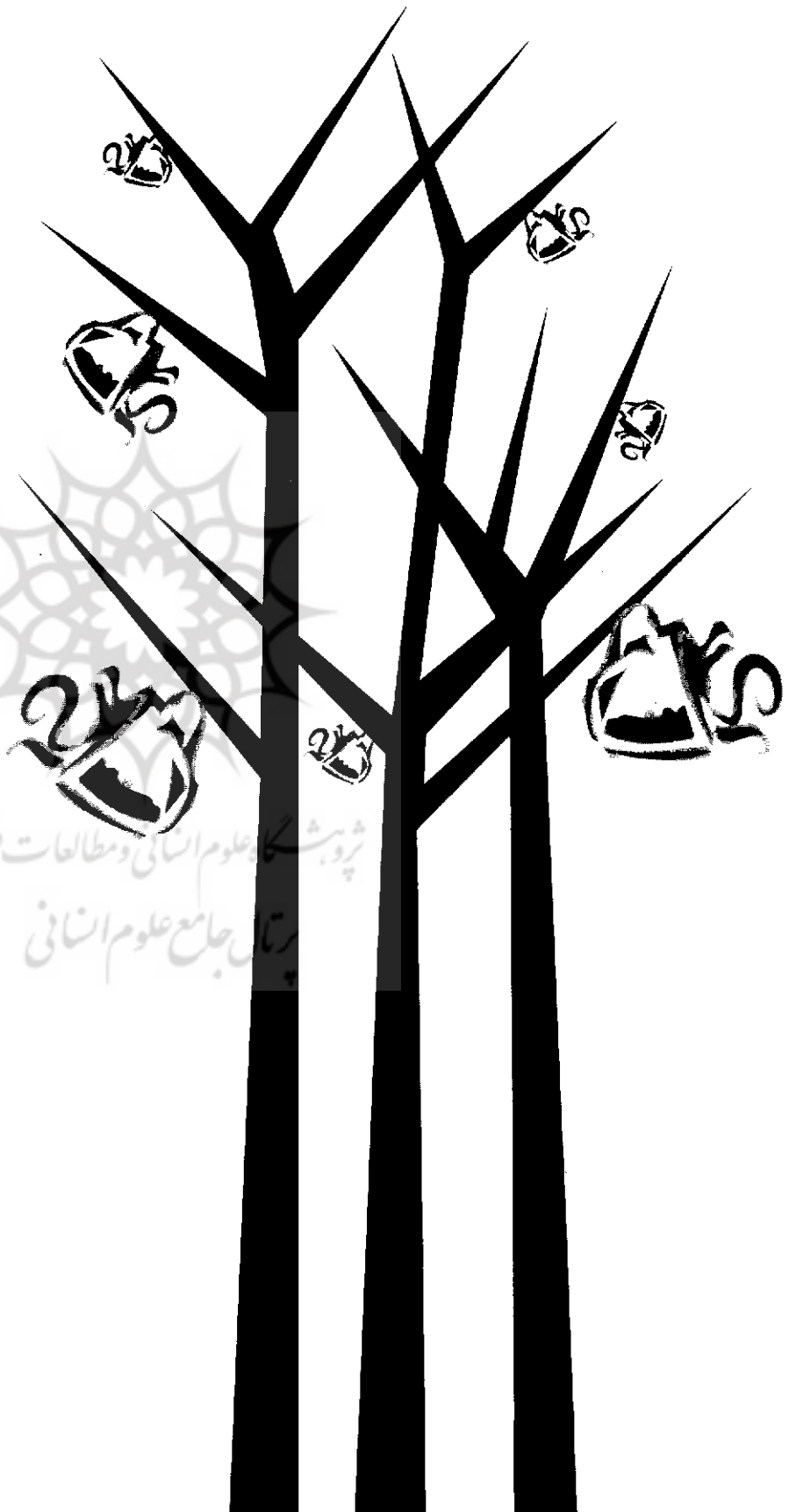
کسی که می خواهد داستان نویس شود وقتش را با چنین کارهایی تلف نمی کند. این افراد نیز چون در این کار زیاد جدی نیستند به کلاس های داستان نویسی هم مراجعه نمی کنند.



نوشتن را جدی نمی گیرند!

حسین سناپور

به نظر نمی رسد کسی که تصمیم گرفته داستان نویس شود به این کارها بپردازد. این جور کافه رفتن ها به نظر می رسد تنها جنبه تفریحی دارد و معمولا افراد شرکت کننده نوشتن را آن قدر جدی نمی گیرند که سری هم به کلاس های داستان نویسی بزنند، بنابراین من در کلاس هایم با چنین افرادی برخورد نداشته ام.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز جامع علوم انسانی



بچه های کافی شاپی

محمد محمدعلی

معمولاً این گونه جوانان که گاه هم به کلاس های من می آیند دارای ویژگی های خاصی هستند که مهمترینش مطالعه نکردن است. گاه من به آن ها متون کهن را معرفی می کنم که بخوانند. البته متون کهنی که ساده هم باشند مثل هزار و یک شب و یا حسین کرد.



نسل کافی نشین ها!

جمال میرصادقی

خود من هرگز نه در جوانی و رژیم گذشته و نه حالا به کافی نرفته ام و کافی رفتن را دلیل بر روشنفکر و نویسنده بودن نمی دانم. شاگردانی هم که به کلاس های من می آیند، از هیچ کدامشان تا به حال نشنیده ام که کافی بروند برای داستان خواندن. کافی رفتن برای اغلب این افراد جنبه نوعی تفریح خصوصی را دارد. هر چند به نظرم اکنون نیز قصد بسیاری از این کافی رفتن ها، تفریح باشد چون کسی که بخواند داستان بنویسد، جایی بهتر از کافی برای این کار پیدا می کند. هر چند در زمان ما نیز برخی از نویسندگان کافی هم می رفتند اما نه به صورت فعلی، مثلاً از نسل اول نویسندگان، هدایت به کافی نادری می رفت.

متأسفانه بسیاری از این افراد تصور می کنند تنها با کافی نشستن و صحبت در مورد مسائل مختلف نویسنده تلقی می شوند اما در واقع این ها تنها بچه های کافی شاپی هستند و داستان نویس و شاعر نخواهند شد بلکه در بهترین شکل تنها منتقدین شفاهی هستند. البته بخشی از این موضوع نیز ناشی از جوان بودن و بی تجربه گی آن هاست. برخی از آن ها تا پایان به همین شکل می مانند. برخی دیگر

بسیاری از این افراد تصور می کنند تنها با کافی نشستن و صحبت در مورد مسائل مختلف نویسنده تلقی می شوند اما در واقع این ها تنها بچه های کافی شاپی هستند و داستان نویس و شاعر نخواهند شد بلکه در بهترین شکل تنها منتقدین شفاهی هستند

جذب بازار کار می شوند و اندکی که می خواهند داستان نویس شوند بعد از چاپ یک کتاب متوجه می شوند که دیگر بیش از این نمی توانند ادامه دهند بنابراین باید سراغ مطالعه هم بروند. خود من از همین کسانی بودم که به نظر می رسید بتوانم دوام آورم اما بعدها آموختم که نوشتن بسیار و مطالعه زیاد مرا داستان نویس می کند نه به کافی رفتن و صحبت کردن.

اما تفاوت نسل ما با جوان های امروز این است که نوشتن برای ما یک امر جدی بود نه یک پز روشنفکرانه که بخواهیم آن را با کافی رفتن نشان بدهیم. هر چند اکنون شرایط نیز برای چنین کارهایی مناسب نیست، به عنوان مثال کتابفروشی چشمه، کافی شاپی هم طراحی کرده بود که تعطیل شد. از سویی برخی معتقدند که تاکنون پنج نسل داستان نویسی داشته ایم و بر مبنای طبقه بندی آن ها می توان این گروه را هم به دلیل کافی رفتن هایش یک نسل به حساب آورد. اما صاحب نظران تنها سه نسل را می شناسند: یکی نسل دوره آغازین داستان نویسی در ایران از ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲، دیگری نسل دوم که بعد از کودتای ۳۲ به وجود آمد و سوم نسل داستان نویسان بعد از انقلاب. برخی هم می گویند

اما تفاوت نسل ما با جوان های امروز این است که نوشتن برای ما یک امر جدی بود نه یک پز روشنفکرانه که بخواهیم آن را با کافی رفتن نشان بدهیم

روزنامه نگاران فعلی که داستان نویس و منتقد هستند هم یک نسل را به وجود می آورند. اما نسل را تحولات و تغییرات اجتماعی به وجود می آورد که به نظر من از دو دهه پیش تا کنون تغییری که به ایجاد یک نسل بیانجامد، نداریم.

تفاوت کافه های امروز و دیروز

جواد جزینی

نخستین هسته های داستان خوانی در ایران با پیدایش داستان کوتاه، در کافه ها، دفتر مجلات و یا منزل برخی نویسندگان سامان گرفت که همه این ها ریشه در نداشتن یک مرکز رسمی در مورد داستان داشت. از آن جا که کشورهای دیگر موقعیت آموزش آکادمیک را فراهم می کرده اند این اتفاق در آن جا کمتر رخ می دهد اما در ایران به دلیل نبودن چنین مراکزی حلقه های داستان خوانی به صورت اولین نطفه های داستان نویسی شکل گرفت. این اتفاق از ابتدای آشنایی مردم با داستان در ایران رخ داد اما در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ به دلیل رشد نشریات برخی مجلات ادبی جای کافه ها را گرفتند و نویسندگان پاتوغ های رسمی دیگری پیدا کردند پس از انقلاب نیز به دلیل رشد مراکز فعالیت داستانی این پاتوغ ها بیش از پیش کم رنگ شدند و به شکل مراکز مختلفی از جمله دفتر کارها و برخی نهاد های هنری کشور درآمدند. در سال های بعد به دلیل تعطیلی برخی از این مراکز و توقف فعالیت ها و وجود جوانان علاقمند پاتوغ ها بار دیگر شکل گرفتند. اما آن چه امروز در این گونه جمع ها می بینیم تنها اسماً فعالیت داستانی دارند و رسماً محلی برای گپ و گفت های عامیانه هستند کافه های امروزی با کافه های روزگار گذشته تفاوت های بسیاری در نوع آدم ها و سطح آگاهی آنها و انگیزه این کار دارند. یکی از دلایل رشد چنین کافه ها و مراکزی این است که به لحاظ سیاسی و فرهنگی تعطیلی مراکز رسمی داستان نویسی و تعطیلی بسیاری از روزنامه ها و مجلاتی که گرایش های ادبی داشتند هم چون دنیای سخن و گردون که محل دیدارهای تخصصی نویسندگان و داستان نویسان بودند جوانان متفرق و تا حدی علاقه مند به این حوزه به کافه ها کشانده شدند. اما این افراد به لحاظ سطح آگاهی و نوع دیالوگ ها با دوران گذشته بسیار متفاوتند. مقایسه چهره های لیدر آن ها با سردمداران پاتوغ های فرهنگی و ادبی در آن سال ها به خوبی نشان دهنده چنین چیزی است. که اگر در کشور ما آن مراکز آموزشی و مجامع رسمی دوباره باز گردند این پاتوغ ها از رونق می افتند.

دیگر آن که من به موثر و جریان ساز بودن چنین جمع هایی اصلاً امیدوار نیستم هر چند بسیاری از جنبش های ادبی و رویداد های فرهنگی از کافه ها و پاتوغ های عمومی نشأت گرفتند. از سویی با وجود ضعف هایی که در پاتوغ های امروزی دیده می شود نباید فراموش کرد که این رستوران ها و کافی شاپ ها در سر نوشت ادبی و رشد ادبی جامعه موثرند و در واقع وجود آن ها اعلام اعتراضی به تعطیلی مراکز رسمی هستند مثل تعطیلی هنرستان داستان نویسی.